

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين و صلي الله علي سيدنا محمد و آله الطاهرين

خلاصه بحث گذشته

بحث در روایاتی است که در مسئله عدم جواز تعطیل حج و لزوم اجبار امام وارد شده، اولاً؛ مفاد این روایات چیست؟ و ثانیاً؛ چه ارتباطی بین این روایات و روایات اهل جده وجود دارد. روایاتی که در باب پنجم کتاب وسائل آمده، دو روایت است و روایاتی که در باب چهارم آمده، ده روایت است.

جمع‌بندی روایات دو باب

اگر بخواهیم یک جمع‌بندی بین اینها کنیم، این می‌شود که در باب چهارم، موضوع حدیث اول، «لو ترک الناس الحج» است، حدیث سوم هم «لو عطلوه» است، حدیث هفتم «لو ترکوه» است، حدیث هشتم «لعطل هذا البيت» است، حدیث نهم «من ترک الحج» است یعنی موضوع بسیاری از این روایات؛ یا «ترک الناس الحج» است و یا «عطل الناس الحج». بنابراین، بیشتر این 12 روایت، بر این محور است. در بعضی از این روایات هم آمده اگر مردم حج را ترک کنند، دیگر به آنها مهلت داده نشده و عذاب می‌شوند. در بعضی از این روایات آمده که امام علیه السلام یا والی، باید مردم را اجبار کند.

سه قرینه وجود دارد که مراد از «حجّ» در این روایات، حج واجب است؛

(1) به قرینه اینکه الف و لام در «الحج»، الف و لام عهد است، مراد حج واجب است.

(2) اگر کسی این قرینه را از ما نپذیرد، خود تهدید به عذاب با حج واجب سازگاری دارد وگرنه؛ اگر کسی حج مستحب را ترک کند، دیگر تهدید به عذاب معنا ندارد.

(3) قرینه سوم روایت صحیحہ فضیلاست که در آخر آن آمده است: «فَإِنْ لَمْ يَكُنْ لَهُمْ أَمْوَالٌ أَنْفَقَ عَلَيْهِمْ مِنْ بَيْتِ مَالِ الْمُسْلِمِينَ»^[1] که ظهور در این دارد که این روایات در مورد افراد مستطیع است و اگر کسی پول نداشت، در مرحله بعد امام از بیت المال مسلمین بدهد. یعنی مورد اول این است که امام، فرد مستطیع و تارک الحج الواجب را باید اجبار کند، ما از این روایات استفاده نمی‌کنیم که امام مطلقاً باید مردم را اجبار بر حج کند (و آنچه در السنه شایع است، متأسفانه همین است که امام وقتی دید بیت خالی است، باید مردم را اجبار بر حج کند، نه!).

در روایات این‌گونه آمده؛ مردمی که مستطیع و واجب الحج‌اند، اگر همه‌شان ترک کردند (که این را در جلسه گذشته بحث

کردیم)، امام باید آن‌ها را اجبار بر انجام حج کند وگرنه، اگر برخی ترک کردند و بعضی هم رفتند، باز برای امام وظیفه‌ای نیست. اگر همه افراد مستطیع، حج واجب را ترک کردند، اینجا مسئله عذاب و مسئله لزوم اجبار الامام است و مسئله اینکه امام از بیت المال مسلمین بدهد هم هست. بیان دیدگاه برگزیده

نتیجه‌ای تقریباً با کمی اختلاف با آنچه در ابتدای بحث دیروز گرفتیم، می‌خواهیم داشته باشیم. ما در میان این روایات فقط سه روایت داریم؛ موضوع حدیث دوم باب چهارم، ترک الحج نیست، امیرالمؤمنین (علیه السلام) به اولادش فرمود: «انظُرُوا بَيْتَ رَبِّكُمْ فَلَا يَخْلُونَ مِنْكُمْ فَلَا تَنْظُرُوا»^[2]، در اینجا اصلاً بحث حج واجب و بحث رفتن مستطیع به حج نیست، بلکه بحث این است که بیت نباید خالی باشد (حال خصوصیتی هم برای اینکه بگوییم امیرالمؤمنین (علیه السلام) به امام حسن و امام حسین (علیهم السلام) فرموده هست که از باب اینکه اینها حجت خدا هستند، حضرت فرموده این بیت نباید خالی از شما باشد)، آن روایتی که قبلاً خواندیم که اگر ترک بشود، آثاری بر آن بار می‌شود، ظهور در عمومیت دارد. بنابراین، موضوع حدیث دوم ترک حج واجب نیست، بلکه موضوعش عدم جواز خلّو بیت از حاجی است.

حدیث پنجم (که روایت معتبر هم است) عبارت است از: «و [محمد بن یعقوب] عَنْ عِدَّةٍ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ الْحُسَيْنِ بْنِ سَعِيدٍ عَنْ فَضَالَةَ بْنِ أَيُّوبَ عَنْ أَبِي الْمَعْرَاءِ (معزاً نیز ثبت شده) عَنْ أَبِي بَصِيرٍ يَعْنِي الْمُرَادِيَّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (علیه السلام) قَالَ: لَا يَزَالُ الدِّينُ قَائِمًا مَا قَامَتِ الْكُعْبَةُ»^[3]؛ تا زمانی که کعبه هست، دین قائم است. این چه نکته مهمی است که امام صادق (علیه السلام) مطرح کرده است! این عبارت «ما قامت الكعبة» یعنی کعبه‌ای که در آن حج و طواف انجام می‌شود.

روایت دهم باز همان وصیت امیرالمؤمنین (علیه السلام) است: «وَاللَّهِ اللَّهُ فِي بَيْتِ رَبِّكُمْ لَا تَخْلُوهُ مَا بَقِيتُمْ فَإِنَّهُ إِنْ تَرَكَ لَمْ تَنْظُرُوا»^[4]

بررسی روایات عدم جواز خلّو بیت

در مورد روایات عدم خلّو بیت، دو احتمال وجود دارد؛ احتمال اول: بگوئیم اینها هم مربوط به ایام حج واجب است یعنی اگر افراد مستطیع در ایام و موسم حج به حج نروند، احتمال دوم: این است که بگوئیم این روایات، کاری به مستطیع ندارد، بلکه شارع می‌خواهد بیت خالی نباشد.

بنابراین، یک احتمال این است که «انظروا بیت ربکم فلا یخلون منکم فلا تناظروا» و این «فلا تناظروا» یعنی اگر شما بیت را خالی کردید، مهلت داده نشده و عذاب می‌شوید یعنی آیا فقط اگر حج واجب را انجام ندادید و در موسم حج واجب، آن را ترک کردید، این خلّو بیت می‌شود (یعنی بگوئیم بیت در موسم خودش نه «فی جمیع الايام و فی جمیع الاشهر»)، اما احتمال دوم این است که این «اللّٰه الله فی بیت ربکم لا تخلوه» یعنی «ما بقیتیم فی جمیع الاشهر».

باز باید دید با عبارت «ان ترک لم تناظروا» چه نسبتی دارد؛ بگوئیم اصلاً اگر در ماه‌هایی غیر از موسم حج (اشهر حج معین است)، بیت را خالی قرار دادید، باز هم عذاب می‌شوید، آیا می‌شود از این روایات این استفاده را کنیم و بگوئیم شارع می‌خواهد در هیچ زمانی، این بیت خالی از حجاج نباشد و فقط اکتفای به اشهر حج نمی‌کند؟

اولاً؛ این مطلب در میان ائمه (علیهم السلام) نبوده که نسبت به آن تصریح کنند، ثانیاً؛ سیره مسلمین هم بر این نبوده که به عنوان عدم خلّو بیت در ماه‌های بعد تأکید کنند اگرچه در هیچ زمانی اتفاق نمی‌افتاده که بیت خالی باشد، اما بالأخره اگر چنین واجبی در کار بود، هر سال باید ائمه مسلمین، بزرگان دین، رصد کنند امسال بیت چقدر جمعیت می‌رود، به اندازه کفایت می‌رود یا نه؟!

نتیجه‌ی این بحث آن است که؛ ما اگر بخواهیم گزارش دهیم، می‌گوئیم دو روایت بیشتر بر عدم جواز خلو بیت نداریم. اگر این دو روایت را حمل بر خصوص موسم حج کردیم، باز نتیجه‌اش این می‌شود بر حجاج که مستطیع‌اند، در موسم حج باید بروند و ما حکم دیگری غیر از وجوب عینی برای مستطیع نداریم، اما اگر گفتیم علاوه بر موسم حج، سایر ماه‌ها را نیز می‌گیرد، به این معناست که در سایر ماه‌ها، به نحو واجب کفایی این است که بیت خالی نباشد، در این صورت وجوب کفایی را می‌توانیم مطرح کرده و بگوئیم از این دو روایت عدم جواز خلو بیت در غیر اشهر حج را استفاده می‌کنیم. یعنی در غیر اشهر حج نیز بیت نباید خالی باشد و بر مسلمان‌ها واجب کفایی است به مقداری بروند که دیگر صدق خلو نکند و یک جماعتی دائماً طائف حول البیت باشند.

بنابراین، مسئله وجوب کفایی حج، تنها در این فرض مطرح می‌شود که ما از این روایات، عدم جواز خلو در تمام ماه‌ها را استفاده کنیم وگرنه، اگر بگوئیم اولاً؛ روایات «لو ترک الناس الحج» یا روایات اجبار امام، مربوط به افراد مستطیع است و ثانیاً؛ این دو روایت عدم جواز خلو نیز مربوط به اشهر حج است نه فی جمیع الشهور، نتیجه این است که ما در حج، یک حکم بیشتر نداریم و آن هم وجوب عینی برای مستطیع است.

اگر مستطیعین در یک سال نروند، بر امام مسلمین واجب است که آن‌ها را اجبار بر رفتن کند، اما اگر از این روایات عدم جواز خلو در همه ماه‌ها را استفاده کردیم (و گفتیم مقصود امیرالمؤمنین(علیه السلام) در وصیت خود یا روایت «لا یزال الدین قائماً ما قامت الکعبة»، در همه اشهر است)، نتیجه این است که غیر از وجوب عینی، برای مستطیع یک وجوب کفایی برای پر کردن بیت از حجاج استفاده می‌کنیم. البته در این وجوب کفایی، دیگر استطاعت مالی شرط نیست، بلکه اگر این وجوب کفایی را استفاده کردیم، می‌گوئیم هر کسی باید کاری کند که بیت خالی نباشد اگرچه مستطیع هم نباشد.

در این دو باب، صاحب وسائل دوازده روایت آورده که تقریباً در هفت هشت مورد، «ترک الناس الحج» یا «عطل الناس الحج»، ظهور در حج واجب دارد و در این روایات، اصلاً درباره مسئله «لا تخلوه» نیامده است، تنها یک روایت داریم که می‌گوید: «لا تخلوه»؛ بیت را خالی نگذارید، اما در روایات «لو ترک الناس الحج»، با آن سه قرینه‌ای که بیان شد، به نظر من مربوط به حج واجب است.

بررسی روایت وصیت امیر المؤمنین(علیه السلام)

اینکه امیرالمؤمنین(علیه السلام) به امام حسن و امام حسین(علیهما السلام) فرمود: «الله الله فی بیت ربکم لا تخلوه»، یعنی «لا تخلوه فی جمیع الاشهر»؟! ائمه(علیهم السلام) هم که در جمیع اشهر حج نمی‌رفتند. از این رو، امام حسن(علیه السلام) 25 بار حج رفته که اکثرش هم پیاده بوده است. یکی از علل این حج‌ها، همین وصیت است، «لا تخلوه» یعنی «فی ایام الحج»، «فی موسم الحج»، مادامی که باقی هستید، «فإنه إن ترک لم تناظروا».

اشکال: اگر کسی بگوید در روایت آمده: «لا تخلوه» یعنی بیت را خالی نگذارید و این اطلاق دارد، نفرموده «لا تخلوه» در این زمان خاص، چرا به اطلاقش اخذ نمی‌کنید؟ «لا تخلو» این بیت را؛ هم در اشهر حج و هم در غیر اشهر حج، مثل اینکه می‌گوئیم این سنگ را خالی نگذارید نه اینکه در این زمان معین، بلکه در جمیع زمان‌ها.

پاسخ: «لا تخلوه» در اینجا اطلاق ندارد؛ زیرا اگر مبنای مرحوم آخوند را بپذیریم (که باید قدر متیقن در مقام مخاطب را اخذ کرد)، در اینجا قدر متیقن در مقام مخاطب، همان حج واجب است و ما باید این اطلاق را، حمل بر همین مورد حج واجب کنیم، اما ما که مبنای مرحوم آخوند را نداریم و قدر متیقن در مقام مخاطب را، مانع از اطلاق نمی‌دانیم (برخلاف مبنایی که خود آخوند دارد)، باز در روایت آمده: «لا تخلوه ما بقیتم فإنه إن ترک لم تناظروا»، اینجا بگوئیم این «ان ترک لم تناظروا»، یعنی یک واجب

دیگری در اینجا هست و اگر آن واجب کفایی را ترک کردید، «لم تناظروا»، این خیلی مشکل است.

می‌گوئیم مسئله اینجا، از یک جهت مسئله اقل و اکثر می‌شود، می‌گوئیم یک وجوبی به عنوان وجوب بودن در بیت برای ما هست، نمی‌دانیم که در این زمان است یا بیش از این زمان، نسبت به آن زائد، اصل عدم را جاری و اصل، عدم وجوب در آن زمان است.

بنابراین، مسئله اینجا، شبیه به اقل و اکثر است که در اقل و اکثر، نسبت به اکثر اصل عدم را جاری می‌کنیم و می‌گوئیم اینجا نسبت به اکثر دیگر وجوبی نیست. اگر در اینجا یک اطلاق لفظی داشته باشیم، اصل لفظی بر اصل عملی مقدم است یعنی اگر یک وجوب مطلق درباره اینکه باید این بیت خالی نباشد را استفاده کنیم، دیگر نوبت به این اقل و اکثر نمی‌رسد، چون اصل لفظی بر اصل عملی مقدم است، اما واقعاً از اینکه بتوانیم این اطلاق را استفاده کنیم، مسئله یک مقداری مشکل است.

مگر اینکه بگوئیم روایت: «لا يزال الدين قائماً ما قامت الكعبة»، این دیگر اختصاص به زمان معینی ندارد؛ «قامت الكعبة في جميع الاشهر». از این رو، با توجه به روایت «لا يزال الدين قائماً ما قامت الكعبة»، تمایل پیدا کنیم به حج و عمره نه فقط حج واجب؛ زیرا حمل این روایت «ما قامت الكعبة» بر خصوص حج واجب، مشکل است.

نتیجه آنکه؛ این روایت مقداری ما را متمایل می‌کند به اینکه، یک اطلاقی از آن استفاده کنیم و بعد بگوئیم در اشهر حج، بر افراد مستطیع واجب است و امام هم باید آن‌ها را اجبار کند، در غیر اشهر حج هم، به عنوان وجوب کفایی، حج رفتن واجب است و در این صورت، دیگر استطاعت شرط نیست، در اینجا هم اگر پول نداشتند، امام علیه السلام از بیت المال مسلمین انفاق کند و اینها را بفرستد.

اما نکته اصلی این است که هیچ ارتباطی میان این روایات و بحث اهل جده وجود ندارد. باز در این روایات تأمل کنید، اینکه صاحب حدائق یا مرحوم سید این روایات را در مورد اهل جده آوردند، به نظر ما موضوعاً بین اینها یک اختلافی هست.

و صَلَّى اللهُ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ الطَّاهِرِينَ

[1] □ «مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ بْنِ الْحُسَيْنِ بْنِ بَابُوَيْهِ بِأَسَانِيدِهِ عَنْ حَفْصِ بْنِ الْبُخْتَرِيِّ وَهَشَامِ بْنِ سَالِمٍ وَمُعَاوِيَةَ بْنِ عَمَّارٍ وَغَيْرِهِمْ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (عليه السلام) قَالَ: لَوْ أَنَّ النَّاسَ تَرَكَوْا الْحَجَّ لَكَانَ عَلَى الْوَالِي أَنْ يُجْبِرَهُمْ عَلَى ذَلِكَ وَ عَلَى الْمَقَامِ عِنْدَهُ وَ لَوْ تَرَكَوْا زِيَارَةَ النَّبِيِّ (صلي الله عليه وآله) لَكَانَ عَلَى الْوَالِي أَنْ يُجْبِرَهُمْ عَلَى ذَلِكَ وَ عَلَى الْمَقَامِ عِنْدَهُ فَإِنْ لَمْ يَكُنْ لَهُمْ أَمْوَالٌ أَنْفَقَ عَلَيْهِمْ مِنْ بَيْتِ مَالِ الْمُسْلِمِينَ.» الفقيه 2- 420- 2861؛ عنه وسائل الشيعة، ج 11، ص 24، ح 14149-2.

[2] □ «و عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ الْحَجَّالِ عَنْ حَمَّادٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (عليه السلام) قَالَ: كَانَ عَلِيٌّ ص يَقُولُ لِوَلَدِهِ يَا بَنِيَّ- انْظُرُوا بَيْتَ رَبِّكُمْ فَلَا يَخْلُونَنَّ مِنْكُمْ فَلَا تَنَاطَرُوا.» الكافي 4- 270- 3؛ عنه وسائل الشيعة، ج 11، ص: 21، ح 14139-2.

[3] □ «و عَنْ عِدَّةٍ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ سَعِيدٍ عَنْ فَضَالَةَ بْنِ أَيُّوبَ عَنْ أَبِي الْمَغْرَاءِ عَنْ أَبِي بصيرٍ يَعْنِي الْمُرَادِيَّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (عليه السلام) قَالَ: لَا يَزَالُ الدِّينُ قَائِمًا مَا قَامَتِ الْكَعْبَةُ.» الكافي 4- 271- 4؛ عنه وسائل الشيعة، ج 11، ص: 21، ح 14142-5.

[4] □ نهج البلاغة، ص: 362، نامه 47؛ عنه وسائل الشيعة، ج 11، ص 23، ح 14147-10.